



گرامی باداول ماه مه روز جهانی کارگران

کارگران ایران در شرایطی سالگرد اول ماه مه ۱۸۶۶ را جشن می گیرند که هنوز در کشورما، به آنها اجازه داده نمی شود تا بطور مستقل تشکیلات خود را برپا کنند و با راهپیمایی و تظاهرات خیابانی بر عظمت این روز تاریخی بیافزایند. امسال نیز همانند سالهای گذشته، کارگران ایران مجبورند تحت حاکمیت رژیم که کلیه قوانین کار، آزادیهای اجتماعی، فردی و میثاقهای بین المللی را لگد مال می کند، اول ماه مه را جشن گیرند.

اکنون بیش از سه دهه است که مردم ایران تحت سلطه جابرانه رژیمی قرار گرفته اند که هرگونه آزادیخواهی و نواندیشی را خلاف «وظیفه مقدس» خود می داند. این رژیم در سالهای گذشته به تدریج با رواج افکار قرون وسطایی، معنا و مفهوم جدیدی از علوم و فلسفه، همچنین از جامعه و طبقات ارائه داده است. در مرام این رژیم، هیچگونه دموکراسی و حقوق سیاسی - اجتماعی به رسمیت شناخته نمی شود و حرمت و کرامت ملی، میهنی و عشق به آزادی نقش بر آب شده است.

سرمداران این رژیم از مردم ایران دعوت می کنند تا به جای باورهای علمی به فتوای آیت الله ها و امامان جمعه گوش فرادهند. این رژیم جذابیت حکومت «الهی» خود را برتر از هر نوع سیستم علمی و مدنی می داند، حاضر نیست آنرا با هیچ منطقی مقایسه ویا از نقش آن بکاهد. در واقعیت امر، رژیم جمهوری اسلامی ایران هیولایی است که هر کارگر آزادیخواه، هر زحمتکش مشتاق زندگی بهتر و هرنیروی انقلابی و مبارزی را می بلعد. در شرایطی که روز به روز بر فقر و فلاکت عمومی افزوده می شود، رهبران این رژیم طی سی سال گذشته با حیل گریهای بسیار توانسته اند ثروت ملی ایران را به نفع شخصی ویا در خدمت جاه طلبی های بین المللی خویش بکار گیرند. با وجودیکه رهبران جناحهای حاکمیت، بازاریان، دستگاه دولتی و بورکراسی و همه دست اندرکاران رژیم در رفاه کامل به سر می برند، اما، از بام تاشام نیک بختی مردم را به دنیای دیگر و «اجراخرت» حواله می دهند. این شرایط موجب شده است تا هر عنصر بی سواد و هر پادو و عامل مسجد در محلات، در عین حال که خود را خدمتگزار خدا معرفی می کند به خود اجازه دهد تا مردم را نیز ارشاد کند!

کارگران مبارز!

بی سازمانی و عدم وجود تشکیلات مستقل نیرومند کارگری یکی از عواملی است که در سالهای گذشته رژیم جمهوری اسلامی ایران از آن بر علیه کارگران سوء استفاده کرده است. این وضعیت نه در مورد طبقه کارگر بلکه در مورد تمام اقشار اجتماعی صادق است. برای غلبه بر این شرایط باید راه کارهایی را مد نظر گیریم که به اتحاد بیشتر بیانجامد. در موارد بسیار دیده شده است که نیروهای جوان در تمام سطوح کارگری و دمکراتیک از اتخاذ یک سیاست صحیح باز می مانند. علت این امر آن است که: تاهنگامیکه سازمانها و احزاب اجتماعی در نظر جوانان از اعتبار لازم برخوردار نباشند، آنها راه بی طرفی را در مقابله با خشونت مأمورین انتظامی، پاسداران و بسیج برمی گزینند.

بربستر چنین شرایطی است که سران رژیم در سالهای گذشته قدرت دولتی و ثروت اجتماعی ایران را بین خود تقسیم کرده اند. دوجناح عمده سرمایه داری بازار و لیبرال ، بقیه جناحهای کوچکتر را زیربال خود گرفته ، کلیه مخالفین جدی حکومت را جریاناتی «ضدانقلابی» ، « ملحد» ، «عامل خارجی» و غیره می نامند.

دیکتاتوری اسلامی ایران با کمتر رژیم استبدادی دنیا قابل مقایسه است

اگر در بیشتر کشورهای دیکتاتوری و سرکوبگر ، پس از هر کشتار و واقعه شومی به دنبال یک مقصر هستند تا افکار عمومی را از انزجار منحرف سازند ، در کشور ما حل این معما در دست رهبر است. رهبر خود را « ولی فقیه» می داند ، مردم را نادان تصور می کند و هم اوست که پس از هر کشتار و فاجعه ای ، اعمال خود را در چارچوب آیه های قرآنی ارزیابی می کند و با خواندن سوره هایی به زبانهای عربی و فارسی ، خطاب به پیروانش فریاد بر می آورد «ما را از چی می ترسانند ؟ آنها از ناله نوح به خداوند بی خبرند : خدایا احدی از کافران را بر روی زمین باقی مگذار ، اگر ایشان را باقی گذاری بندگان تو را گمراه می کنند».

با استناد به چنین اوهاماتی است که خامنه ای هیچگونه شرمی ندارد تا بارها و بارها بگوید : « ما دست و پای کسی را قطع می کنیم که نگاه چپ به مملکت ما بکند» . رحیم صفوی رئیس سابق سپاه پاسداران به تقلید از رهبر می گوید « ما گردن می زنیم ، زبان می بریم و...» و احمدی نژاد هم مخالفین رژیم را با « چاقوی زنجان » تهدید می کند.

در کشور ما هر روز نام جدیدی به لیست شکنجه شده ها و اعدامی ها افزوده می گردد. هر روز کارگران جدیدی بیکار می شوند و به میلیونها نفر بیکار و بی حقوق می پیوندند. در پس تمام این مصائب و ناهنجاریها جناحهای حاکمیت قرار گرفته اند ، هر چند قدرت دولتی بین آنها دست به دست می گردد. قریب یک دهه میرحسین موسوی نخست وزیر بود که به بهانه جنگ با عراق به سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی دست زد ، آمدن و رفتن محمد خاتمی که آوای اغوا کننده « نظم و قانون» را سرداده بود هشت سال بطول انجامید که جز تلاش برای دوام حکومت و تداوم دیکتاتوری حاضر حاصلی نداشت. اکنون محمود احمدی نژاد سکان دار این کشتی طوفان زده شده است که سیاستهای بغایت ارتجاعی و جنایتکارانه اش بر هیچکس پوشیده نیست.

در تمام این خیانتها و اعمال خشونتها ، نقش رهبر نظام اسلامی همچنان برجسته و ویژه است. رهبر در نظام اسلامی «عالمی» است که مستقل از طبقات اجتماعی ، فرهیختگان و نخبگان جامعه به تمام امور واقف است! از شاخص های وضعیت اقتصادی کشور تا انتظارات شهروندان ، از بحران اقتصادی جهانی تا سطح آموزش مدارس ، علت فقر ، بیکاری فحشاء ، اعتیاد ، سرخوردگیهای اجتماعی و دریک کلام تمام آنچه را که دانشمندان و فیلسوفان هنوز نتوانسته اند پاسخ مناسبی برای آن بیابند. یکی از خصوصیات ویژه این نظام آن است که کلیه کارکنان و سرسپردگان نظام هیچوقت مرتکب خلاف نمی شوند(!) و رهبر با تمام نبوغ « الهی اش» تاکنون یک تقصیر کاری را در این نظام پیدا نکرده است. از نظر رهبر تمامی صدها هزار نفری که توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران تیرباران و یا در درگیریهای منطقه ای نظیر کردستان ، بلوچستان ، ترکمن صحرا ، آذربایجان و خوزستان و سراسر ایران به قتل رسیده اند ، بجابوده و حتی یک مورد هم به ناحق کشته نشده اند! از نظر رهبر ، تمام کشته شدگان «کافر و ملحد» و کلیه قاتلان و سرکوبگران « اجر دنیوی» و «پاداش اخروی» دریافت می کنند. نمونه ها فراوانند و آقای احمدی نژاد یکی از همان آدمکشهاست که « اجر دنیوی» اش

را از پاسداری به رئیس جمهوری دریافت کرد و حالا برای دریافت «پاداش اخروی» در اجرای پست ترین اوامر رهبر و دیگر آیت الله شمشیران نیام کشیده تا در «آخرت» علاوه بر دریافت پاداش، رستگاری خود را نیز تضمین کند.

کارگران مبارز!

جنگ‌های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی ایران پیرامون مسئله اتمی تنها با هدف دوام و بقا حکومت اسلامی برپا می‌گردد. به همان اندازه که در عمل «مبارزات ضد امپریالیستی» رژیم پوچ از آب درآمد، قدرت اتمی آنها نیز ره به جایی نخواهد برد. اکنون پس از گذشت چندین سال سردمداران حکومت قبول کرده اند که هنگام حمله آمریکا به افغانستان با ارتش آمریکا همکاری کرده اند. پذیرفته اند که علیه حکومت عراق نیز با آمریکا دست بیکی شده اند. مشارکت هفته پیش مسئولین رژیم در کنفرانسی که بخاطر کمک به حکومت کنونی پاکستان در ژاپن برپا شده بود همکاری این رژیم با دول بزرگ غرب را گواهی می‌دهد. تشکیل دهندگان این کنفرانس رهبران کشورهای غرب بودند که آمریکا پیشاپیش آنها قرار داشت.

حکومت ایران در این کنفرانس تعهد کرد که از مبلغ پنج میلیارد دلار کمک به رژیم زرداری در پاکستان بخشی را از خزانه مردم ایران بپردازد. این هماهنگی‌ها با غرب و دشمنی با سنی‌ها از آن جهت است که رژیم شیعه جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام یک اقلیت کوچکی است. جای شکی نیست در صورتیکه ترکیبی از القاعده، طالبان افغانستان و پاکستان بتوانند حکومت آصف علی زرداری را در پاکستان سرنگون کنند، رقیب سرسخت جمهوری اسلامی ایران خواهند بود. چراکه اگر رژیم حاکم بر ایران هنوز با پرداخت میلیاردها دلار صاحب بمب اتم نشده، پاکستان بیش از یکصد بمب اتمی آماده در اختیار دارد. این وضعیت ثابت می‌کند در صورت قدرت گیری افراطیون سنی در پاکستان رهبران رژیم را یارای مقابله و رقابت با آنها نخواهد بود. چراکه رهبران رژیم جمهوری اسلامی ایران به حد کافی در زندگی اشرافی غرق شده اند و آینده نگری برای حفظ سپرده‌های میلیارد دلاری در حسابهای شخصی اشان قدرت چنین رقابتی را با عناصر تازه نفس طالبان و القاعده از آنها سلب خواهد کرد.

کارگران مبارز!

تا هنگامیکه این رژیم ضد مردمی بر سر کار است، هیچ بهبودی در زندگی عموم مردم ایران پدید نخواهد آمد. تنها راه نجات از این وضعیت مشقت بار، اتحاد و همکاری در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتوری - مذهبی حاکم و برقراری یک نظام دمکراتیک می‌باشد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
یازده اردیبهشت ۱۳۸۸ - اول ماه مه ۲۰۰۹

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21 Web
Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de